

آگاهی و تصور نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۶ تا ۱۸م از محدوده سرزمینی ایران با هند (با تکیه بر نقشه‌های ایران صفوی)^۱

یاسر ملازئی^۲

(دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸، پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

چکیده

یکی از منابع قابل توجه از ایران دوره صفویه، نقشه‌های تاریخی است که اروپایی‌ها در قرون ۱۶ تا ۱۸م ترسیم کرده‌اند. این نقشه‌ها، اطلاعات قابل توجهی از محدوده سرزمینی ایران را با همسایگان به ویژه هند نمایان می‌کنند. در پژوهش پیش‌رو کوشش شده است تا با استناد به داده‌های نقشه‌های صفوی و روش توصیفی - تحلیلی، محدوده سرزمینی ایران با هند را بررسی کنیم. پرسش اصلی پژوهش این است که نقشه‌نگاران اروپایی چه تصور و آگاهی از محدوده سرزمینی ایران با هند در دوره صفویه داشته‌اند؟ یافته‌های پژوهش حاکی است که تصویری باستانی و کهن از محدوده ایران با هند بر ذهن نقشه‌نگاران قرن ۱۰/۱۶ حاکم بود، اما در نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷، این تصور دگرگون و به واقعیت موجود در دوره صفویه نزدیک شد. علاوه بر این، ضمن تثبیت این تصور نزدیک به واقعیت در نقشه‌های قرن ۱۲/۱۸، نقشه‌نگاران به ضبط جزئیات جدید از جمله راه‌ها و گروه‌های جمعیتی در امتداد محدوده سرزمینی ایران با هند نیز روی آوردند.

واژگان کلیدی: ایران، هند، محدوده سرزمینی، صفویه، نقشه‌نگاران اروپایی، نقشه‌های تاریخی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشجو یاسر ملازئی با عنوان «تحولات مرزهای شرقی ایران عصر صفوی با تکیه بر نقشه‌های تاریخی اروپایی» است که با راهنمایی دکتر منصور صفت‌گل، در گروه تاریخ دانشگاه تهران دفاع شده است.

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
yassermollazaei@ut.ac.ir

مقدمه

با آغاز فرمانروایی صفویان و گسترش مناسبات ایشان با اروپا، فصل جدیدی از کوشش اروپاییان برای شناسایی ابعاد مختلف تاریخی و جغرافیایی ایران آغاز شد. اروپاییان ضمن تعریف چنین مشخصه‌هایی در متون سفرنامه‌ای، کوشیدند تا با ترسیم نقشه‌های متعدد از ایران در قالب نقشه‌های جهانی، آسیایی، منطقه‌ای و حتی اختصاصی، ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی آن دوره را به تصویر بکشند. اکنون حجم گسترده‌ای از این نقشه‌های تاریخی در دست است که طی قرون ۱۰/۱۶ تا ۱۲/۱۸ به همت نقشه‌نگاران اروپایی از ایران دوره صفویه ترسیم شده است. در چنین نقشه‌هایی، اروپاییان ضمن توصیف و ترسیم ایالات مختلف و آبادی‌های ایران، جغرافیای طبیعی و اقلیمی، راه‌ها و مسیرهای ارتباطی، پراکندگی گروه‌های قومی و جمعیتی، کوشیده‌اند تا با استفاده از علائم و نشانه‌های مرزی، محدوده قلمرو ایران را با همسایگانش تعیین کنند. هند به عنوان یکی از همسایگان سنتی و شرقی ایران به سبب پیوند جغرافیایی، در طول تاریخ مناسبات و دگرگونی‌های متعددی در مناطق مرزی با ایران داشته است. اطلاعات موجود در متون تاریخی دوره صفویه درباره مجادلات مرزی ایران و هند، عموماً مبتنی بر گزارش‌هایی درباره منازعه طرفین بر سر ایالت قندهار بوده است؛ در چنین شرایطی، رجوع به نقشه‌های تاریخی می‌تواند چشم‌انداز وسیعتری را از محدوده سرزمینی ایران با هند منعکس کند. از آنجا که نقشه‌نگاران با استفاده از پدیده‌های طبیعی و همچنین علائم و نشانه‌های مرزی، حدود ایران با هند در دوره صفویه را ترسیم کرده‌اند، پرسش پژوهش پیش‌رو این است که نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۰/۱۶ تا ۱۲/۱۸، هنگام ترسیم نقشه‌های ایران چه تصور و آگاهی از محدوده سرزمینی آن با هند داشته‌اند و بازتاب آن در نقشه‌های تاریخی چگونه بوده است؟ این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است و در آن ابتدا این محدوده سرزمینی در بستر نقشه‌های تاریخی استخراج و توصیف شده و سپس داده‌های به دست آمده با اطلاعات موجود در دیگر منابع تاریخی، تلفیق و تجزیه و تحلیل شده است. هدف اصلی این مقاله، ضمن واکاوی تصور و درک نقشه‌نگاران اروپایی از محدوده سرزمینی ایران با هند در دوره صفویه، ناظر بر تشریح تطوره‌های صورت گرفته در این درک و ذکر مشابهت‌ها و تفاوت‌های این تصور به ترتیب در نقشه‌های قرن ۱۰/۱۶، ۱۱/۱۷ و ۱۲/۱۸ است.^۱

۱. در سالشماری نقشه‌ها در متن مقاله، عدد اول مربوط به تاریخ میلادی است، زیرا نقشه‌های اروپایی مدنظر قرار دارد و عدد دوم هجری قمری است.

ارزیابی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نه تنها موضوع و مسأله این تحقیق، تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته، بلکه تحقیقات و پژوهش‌های صفویه‌شناسی بر مبنای نقشه‌های تاریخی هنوز شکلی منسجم و جدی به خود نگرفته است. پیشینه پژوهش مقاله پیش‌رو را می‌توان در دو دسته از آثار دسته‌بندی کرد: دسته اول مربوط به تحقیقاتی است که از نظر موضوعی، مباحثی درباره مرزهای ایران و هند در دوره صفوی در آن اشاره شده است. ریاض‌الاسلام (۱۳۷۳) در کتاب تاریخ روابط ایران و هند مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی دو قلمرو را در دوره‌های صفویه و افشاریه بررسی کرده است. نویسنده عمدتاً در تشریح مناسبات سیاسی و نظامی در دوره هر کدام از پادشاهان صفوی و گورکانی، به اهمیت قندهار و همچنین چگونگی جدال پادشاهان دو طرف برای تصرف آن، اطلاعات مناسبی به دست داده است. رضیه رضویان (۱۳۸۳) در مقاله‌ای، نقش قندهار را در روابط صفویان و گورکانیان از دوره شاه اسماعیل اول تا شاه عباس اول صفوی بررسی کرده است. محوریت مباحث این مقاله، ناظر بر تشریح موقعیت جغرافیایی قندهار، اهمیت تجاری و همچنین جایگاه نظامی و سیاسی این ایالت، بین دولتین ایران و هند قرار دارد. همچنین فرض‌اله برخورداری فرد (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ای به بررسی تحولات مرزی ایران در دوره صفویه پرداخته است. این پایان‌نامه بر مبنای پنج فصل سامان یافته است. به جز فصل پنجم که نتیجه این تحقیق است، نویسنده تنها در قالب فصل چهارم و با اختصاص ۴۰ صفحه، به بررسی کلی مرزهای شرقی، غربی و شمالی ایران در دوره صفویه پرداخته است. در بین حجم ذکر شده، تنها در قالب ۴ صفحه یک ارزیابی کلی و عجلانه از مرزهای شرقی ایران صورت گرفته است. آنچه که تحقیقات این دسته از آثار را با مقاله پیش‌رو متمایز می‌سازد، عدم استفاده از نقشه‌های تاریخی اروپاییان جهت تحلیل و تبیین محدوده سرزمینی ایران با هند و اشاره پراکنده و ضمنی به وجهی خاص از این محدوده بوده است. دسته دوم نیز مربوط به تحقیقاتی است که در بستر نقشه‌های تاریخی اروپاییان، ابعادی از تاریخ ایران دوره صفوی را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، عبدالله صفرزایی و یاسر ملازئی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای کوشیده‌اند تا جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی را در زمینه نقشه‌های تاریخی اروپاییان، تجزیه و تحلیل کنند. در این مقاله، نویسندگان در پنج موضوع: نام‌شناسی، حدود و مرزها، جغرافیای طبیعی، آبادی‌ها و بنادر و همچنین گروه‌های انسانی و جمعیتی، به تحلیل و ارزیابی مکران در دوره صفویه بر مبنای

نقشه‌های تاریخی قرن ۱۰/۱۶ تا ۱۲/۱۸ پرداخته‌اند. از آنجا که مکران در دوره صفویه در امتداد مرزهای هند قرار داشت، در بخش حدود و مرزهای مکران، به حدود شرقی آن که با هند پیوند می‌یافت، به صورت مختصر اشاره شده است. در مجموع، موضوع، مسأله و هدف مقاله پیش‌رو در مقایسه با پیشینه‌ای که ذکر شد، پژوهشی نو است.

محدوده سرزمینی ایران با هند در نقشه‌های قرن ۱۰/۱۶: تصویری باستانی و کهن

تاریخ نقشه‌نگاری در جهان پیشینه‌ای طولانی دارد. کشف قدیمی‌ترین نقشه توپوگرافی جهان در شمال شرق بابل با قدمت ۲۳۰۰ ق.م (Alai, 2)، حاکی از توجه انسان‌های گذشته به شناخت محیط اطراف و کوشش برای ترسیم نقشه آن بوده است. با این حال در عصر عتیق یونان بود که نقشه‌نگاری نظم علمی پیدا کرد (Lechthaler, 157). این روال تا اواخر قرن ۹/۱۵ ادامه یافت، تا اینکه در همین قرن، دو اتفاق زمینه‌ایجاد تحول در دنیای نقشه‌نگاری را فراهم آورد: از یک طرف اختراع دستگاه چاپ، روند انتشار نقشه‌ها را تسریع و تسهیل کرد و از طرفی دیگر، آغاز کارزار اکتشافات جغرافیایی و کشف دنیای جدید، نقشه‌نگاران را به بازنویسی نقشه‌ها واداشت (Galichian, 89). در نتیجه چنین تکاپوهایی بود که اصول و باورهای سنتی جغرافیا به چالش کشیده شد (گنجی و انوری، ۱۱۹). با ورود به قرن ۱۰/۱۶، ترسیم نقشه از نقاط مختلف جهان در اروپا رونق چشمگیری گرفت و در کشورهای مختلف اروپایی، نقشه‌نگاران کوشیدند تا در قالب نقشه‌های جهانی، منطقه‌ای و حتی اختصاصی، نواحی مختلف جهان را به تصویر بکشند.^۱ ایران دوره صفوی از کشورهای بود که تولید و ترسیم نقشه آن، در همان قرن ۱۰/۱۶ در دستور کار نقشه‌نگاران اروپایی قرار گرفت (صفرزایی و ملازئی، ۹۸). آنان از طریق نام‌گذاری نقشه‌ها با عناوینی همچون «Persia» و «Sophi»^۲، می‌کوشیدند تا با استفاده از پدیده‌های طبیعی (مثل رود و نواحی کوهستانی) و همچنین علائم و نشانه‌های مرزی، محدوده سرزمینی ایران صفوی را با قلمروهای مجاور آن از جمله هند نمایان سازند.

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره مکاتب نقشه‌نگاری اروپایی نک: گنجی، محمدحسن و دیگران، وصف

خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۲۷ - ۳۵.

۲. صوفی (Soffi, Sufi, Sophi, Soffi) لقبی بود که در منابع غربی به شاه اسماعیل اول و جانشینان

او اطلاق و گاهی بین واژه صوفی و صفوی نیز تداخل ایجاد می‌شد (امورتی، ۳۱۷).

تأمل بر محدوده سرزمینی ایران با هند در نقشه‌های قرن ۱۰/۱۶ حاکی از آن است که نقشه‌نگاران اروپایی برای ترسیم این محدوده، پدیده‌های طبیعی را در نظر گرفته‌اند. از آنجا که حجم نقشه‌های ترسیمی از ایران در قرن ۱۰/۱۶ متعدد بوده، در این بخش از دو نمونه نقشه استفاده شده و مبنای انتخاب آن دو، نامگذاری نقشه‌ها با عنوان صفویان (یا صفوی) و همچنین ارائه تصویری واقعی‌تر و دقیق‌تر از ایران بوده است؛ زیرا در قرن ۱۰/۱۶ که برای اولین بار نقشه‌نگاران اروپایی با صفویان مواجه شدند، هنوز اطلاعات دقیق و منسجمی در تمامی نقشه‌های این قرن از ایران بازتاب پیدا نکرده بود. بر همین اساس، این دو نمونه را می‌توان از دقیق‌ترین و جامع‌ترین نقشه‌های ایران در قرن ۱۰/۱۶ دانست:

جدول شماره ۱

شماره نقشه	نام نقشه	نقشه‌نگار	سال نشر	مکتب نقشه‌نگاری
۱	قلمرو پارس یا صفویان ^۱	آبراهام اورتلئوس ^۲	۹۹۷/۱۵۷۰	هلندی
۲	قلمرو پارس یا امپراتوری صفوی ^۳	آنتونیو ماجینی ^۴	۱۰۰۴/۱۵۹۶	ایتالیایی

در نقشه‌های این قرن، نقشه‌نگاران عموماً برای بازنمایی محدوده سرزمینی ایران با هند در دوره صفوی، نقطه تلاقی بین آن را، دو پدیده طبیعی رود سند و رشته‌کوه هندوکش تلقی کرده‌اند. رود سند با طول ۱۶۰۰ کیلومتر (رضوی، ۷۳) از کوهپایه‌های جنوبی رشته‌کوه هندوکش سرچشمه می‌گرفت (اعتماد السلطنه، ۸۷) و به اقیانوس هند متصل می‌شد. این رود با نام ایندوس^۵ در نقشه‌های تاریخی قرن ۱۰/۱۶ نیز با مبدأ رشته‌کوه هندوکش و مقصد اقیانوس هند ضبط شده است (نقشه شماره ۱ و ۲). رود سند علاوه بر موقعیت جغرافیایی و نام‌شناسی، از نظر جغرافیای سرزمینی ایران، در تلاقی با سرزمین هند نیز دارای اهمیت و اعتبار بوده است. بر این اساس، نقشه‌نگاران با در نظر گرفتن رود سند به عنوان نقطه تلاقی دو قلمرو صفویان و گورکانیان، غرب این رود را قلمرو ایران و شرق آن را محدوده قلمرو هند ضبط کرده‌اند. برای نمونه، در نقشه اورتلئوس از قلمرو ایران صفوی که مصادف با فرمانروایی شاه تهماسب اول ترسیم شده است، در امتداد شرقی و جنوب شرقی ایران صفوی تا رود سند به طور مرتب، توصیفات

1. Persici sive Sophorvm regni typvs
2. Abraham Ortelius
3. Persia Regnvm sive Sophorvm imperivm
4. Antonio Magini
5. Indus

در باب آبادی‌ها و شهرهای مختلف به دست داده شده است (نقشه شماره ۱: محدوده داخل دایره آبی). علاوه بر تصور جغرافیایی اورتلیوس از رود سند به عنوان مرز طبیعی ایران و هند، ماجینی از نقشه‌نگاران ایتالیایی نیز بر اساس همین الگو، رود سند را مرز طبیعی ایران و هند در دوره صفوی در نظر گرفته است (نقشه شماره ۲: محدوده داخل دایره آبی). در واقع با در نظر گرفتن رود سند به عنوان مرز طبیعی بین ایران و هند در تصور نقشه‌نگاران این قرن، مناطقی همچون کابل، گجرات، بندر دیبل، مکران و قندهار در قلمرو ایران صفوی جانمایی شده‌اند.

علاوه بر رود سند، پدیده طبیعی دیگری که در بازنمایی محدوده سرزمینی ایران با هند توجه نقشه‌نگاران را جلب کرده، رشته‌کوه هندوکش بوده است. این محدوده بین هندوستان و ترکستان قرار گرفته (اعتمادالسلطنه، ۸۷) و در نزد یونانیان با نام «پاراپامیزوس»^۱ به معنای کوهی که بلندتر از پرواز عقابهاست، شناخته می‌شده است و از طرفی، در نزد برخی از جغرافی‌دانان، به «قفقاز هند» ملقب شده است (شمس بخارایی، ۲۳۵). برخی معنای نام آن را قاتل هندوها دانسته‌اند. به طور مثال: شمس بخارایی در توضیح آن نوشته است: «چون بردگان و کنیزانی که از هند می‌آوردند اغلب از شدت سرما و یخبندان در این کوه‌ها تلف می‌شوند، نام آن را هندوکش نهاده‌اند» (همان). این منطقه کوهستانی که در نقشه‌های تاریخی، در شمال شرق کابل و جنوب شرق بلخ ذکر شده است (نقشه شماره ۱ و ۲)، همچون مرزی طبیعی، قلمرو ایران را از هند جدا کرده است. در نقشه اورتلیوس از قلمرو صفویان، حدود شرقی ایران تا کوه‌های هندوکش که در شرق و شمال شرق قندهار قرار گرفته، امتداد یافته است (نقشه شماره ۱: محدوده داخل دایره قرمز) و طبق همین الگو، در جغرافیای ذهنی ماجینی نیز محدوده سرزمینی شرق قلمرو صفویان علاوه بر رود سند، تا رشته‌کوه هندوکش امتداد داشت (نقشه شماره ۲: محدوده داخل دایره قرمز).

نقشه شماره (۱)



www.davidrumsey.com

نقشه شماره (۲)



گنجی و همکاران، ۱۵۶

نکته قابل تأمل این است: چرا در تصوّر نقشه‌نگارانی که در قرن ۱۰/۱۶ ایران صفوی را ترسیم کرده‌اند، محدوده سرزمینی ایران با هند تا رود سند و رشته‌کوه هندوکش امتداد داشته است؟ به نظر می‌رسد که تصوّر نقشه‌نگاران قرن ۱۰/۱۶ از این محدوده، آگاهی و درکی باستانی و کهن بوده است؛ زیرا بین محدوده توصیف شده در این نقشه‌ها، با محدوده‌ای که در دوره باستان وجود داشت، مشابهت وجود دارد. به طوری که مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران در زمان کوروش هخامنشی، از کنار دره غربی هندوکش به سمت جنوب امتداد داشت و نواحی شرقی کابل و حدود پیشاور را در بر می‌گرفت و از طریق ناحیه میانی رود سند، با اقیانوس هند پیوند می‌یافت (زرین‌کوب، ۱۱۳). از طرفی، قلمرو ایران اشکانی در دوره مهرداد اول از رود کرخه تا مصب رود سند امتداد داشته است (همان، ۱۶۴)؛ به طوری که اشکانیان تا سال‌ها از فرات تا هندوکش حکمرانی کردند (پیرنیا، ۲۵۳۸/۳) و کوه‌های هندوکش در دوره ساسانیان نیز مرز مسلم ایران دانسته می‌شد (همان، ۲۸۳۴/۴). از آنجایی که گزارش‌های مورخان یونانی، منابعی مهم برای بازنمایی تاریخ هخامنشیان بوده‌اند (زرین‌کوب، ۱۱۸)، به نظر می‌رسد با بازتاب تصویر مرزهای ایران و هند در دوره باستان در منابع یونانی و آغاز قرون جدید در اروپا، نقشه‌نگاران از اطلاعات آن بهره برده‌اند، زیرا با گسترش اکتشافات جغرافیایی، نه تنها اطلاعات جغرافیایی قدیم از مین نرفت، بلکه اروپاییان و به خصوص نقشه‌نگاران آن استفاده کردند؛ بدین ترتیب که با پیشروی ترکان عثمانی به سمت قسطنطنیه در قرن ۹/۱۵، بسیاری از نسخ خطی این شهر برای نگاهداری به ایتالیا و شهرهای آن منتقل شد (Norman, 51). در جریان این انتقال، جغرافیای بطلمیوس توجه نقشه‌نگاران را جلب کرد و زمینه برای ترسیم نقشه‌هایی با اطلاعات جغرافیایی قدیم فراهم شد. به طوری که چاپ آن در ایتالیا و همزمانی با آغاز دوره رنسانس و عصر اکتشافات جغرافیایی، به رشد و شکوفایی فنون نقشه‌نگاری انجامید (گنجی و دیگران، ۲۸). همچنین این اثر در قرن ۹/۱۵ به لاتین ترجمه شد و ضمن چاپ آن در شهرهای مختلف اروپایی مثل بلونیا (Cosgrove, 66) و استراسبورگ (Crone, 75)، نقشه‌نگارانی همچون مرکاتور نیز در هلند از آن بهره بردند (انوری، ۲۱۳). احیای اطلاعات جغرافیایی قدیم به گونه‌ای پیش رفت که حتی در قرن ۱۰/۱۶ نقشه‌هایی از قلمرو اسکندر مقدونی در دوره باستان ترسیم می‌شد.^۱

۱. برای مشاهده نمونه‌ای از نقشه فتوحات اسکندر مقدونی نک: گنجی، محمد حسن و دیگران، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴.

از طرف دیگر، چنین به نظر می‌رسد که اروپاییان شناخت کاملی از مشخصه‌های سیاسی و ایالت‌بندی قلمرو صفویان نداشتند و همین موضوع، زمینه را فراهم می‌کرد تا برای شناخت ایران به داده‌های جغرافیایی قدیم روی آورند. تاورنیه از سیاحان اروپایی دوره صفوی نه تنها به بی‌اطلاعی اروپاییان از شمار ایالات و تقسیمات داخلی ایران اشاره کرده، بلکه ایرانی‌هایی که با وی در معاشرت بودند هم، نتوانستند از روی یقین و بصیرت اطلاع صحیحی در این زمینه به وی بدهند: «ناچار برای اینکه معرفی مفیدی از داخله آن مملکت (ایران) بنمایم، باید رجوع به جغرافیای قدیم کنم که از روی اسامی قدیم که موجب بصیرت و اطلاع ما می‌شود، اسامی جدید را که بر ما مجهول‌اند و اغلب تصویری و حدسی یا اشتباه و منحرف شده نویسنده‌های جدید ما هستند تصحیح کنیم» (تاورنیه، ۳۵۷).

از عوامل دیگر در باب آگاهی و تصور باستانی و کهن درباره محدوده سرزمینی ایران با هند در جغرافیای ذهنی نقشه‌نگاران، می‌توان در گزارش سیاحان اروپایی از قلمرو سرزمینی ایران در سال‌های نزدیک به فرمانروایی صفویان و بعد از استقرار آن در ایران، تأمل کرد. سفرنامه‌های اروپایی به عنوان حاملان اطلاعات ایران به اروپا، منابعی بودند که اروپاییان از داده‌های آن برای بازنمایی نقشه‌ها بهره می‌بردند. در برخی از این سفرنامه‌ها، گزارش سفرنامه‌نویس از محدوده سرزمینی ایران در محدوده هند با آنچه که در تصور نقشه‌نگاران قرن ۱۰/۱۶ وجود داشته، مطابقت دارد. کاترینو زنو^۱ از ونیزیانی که در دوره آق‌قویونلوها به ایران آمد، قلمرو اوزون حسن در محدوده هند را چنین برشمرده است: «... کوشید تا سراسر ایران را به اطاعت خود درآورد. پس تمامی سرزمینی را که تا دریای هند امتداد داشت مسخر کرد و امپراتوری نیرومندی را بنیان نهاد که حدودش چنین بود: در مشرق رود سند و تاتارستان، ...» (زنو، ۲۲۲). گرچه این گزارش چندان با واقعیت موجود آن دوره مطابقت ندارد، توصیفی که وی از رود سند به عنوان حد قلمرو ایران در زمان اوزون حسن به دست داده است، با آنچه در نقشه‌های قرن ۱۰/۱۶ مانند نقشه‌های اورتلیوس و ماجینی آمده، مطابقت دارد. دالساندری از دیگر ونیزیانی که در دوره شاه تهماسب اول صفوی به ایران آمد، در توصیف محدوده سرزمینی ایران با هند چنین نوشته است: «کشوری که از آن شاه ایران است از مشرق محدود است به هندوستان که واقع است در میان رود گنگ و سند...» (دالساندری،

1. Katrino Zeno

(۴۷۲). با این حال، مبنای اصلی وجود این آگاهی باستانی و کهن از محدوده سرزمینی ایران با هند در گزارش شاردن روایت شد. وی در قسمتی از سفرنامه‌اش در باب تصور جغرافیایی ایرانیان از محدوده سرزمینی خود چنین نوشته است: «بنا به اعتقاد بزرگان و جغرافی‌دانان ایرانی، کشورشان بزرگترین امپراتوری روی زمین است. آنان برای نمایاندن گستردگی مملکت خود مرزهای باستانی را که سرزمینی پهناور و محصور میان چهار دریا: دریای سیاه، دریای سرخ، دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان، ارائه می‌کنند، سرزمینی که شش رودخانه بزرگ فرات، ارس، دجله، فاز، آمودریا و سند در اطراف آن جریان دارند و هیچ توضیحی گویاتر و روشن‌تر از این نمی‌تواند مرزهای این سرزمین پهناور را بنماید» (شاردن، ۱۳۸۴/۲). شاردن در جایی دیگر از سفرنامه‌اش، این بار بر اساس برآورد خویش، رود سند را به عنوان یکی از مرزهای ایران معرفی کرده است: «چنان‌که من سنجیده‌ام و شناخته‌ام حداکثر گسترش شمال ایران از گرجستان در چهل درجه عرض شمالی و بیست و چهار درجه در جهت جنوب و تا حد رود سند می‌باشد» (همان، ۱۳۵۸). گرچه شاردن در قرن ۱۱/۱۷ چنین نوشته، پیداست که چنین تصویری، در باور اروپاییان قرن ۱۰/۱۶ نیز وجود داشته است. در مجموع، داده‌های موجود در نقشه‌های تاریخی قرن ۱۰/۱۶ نشان می‌دهد که نقشه‌نگاران اروپایی تصور می‌کرده‌اند محدوده سرزمینی ایران با هند همانند مرزهای ایران در دوره باستان، تا حدود رود سند و رشته‌کوه هندوکش امتداد داشته است.

محدوده سرزمینی ایران با هند در نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷: گذار از تصور باستانی به واقعیت موجود

نقشه‌های ترسیم شده ایران (به ویژه از منظر محدوده سرزمینی آن با هند)، در قرن ۱۱/۱۷ به دست اروپاییان را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ این نقشه‌ها دانست، زیرا نه تنها نقشه‌نگاران در ارائه محدوده سرزمینی ایران با کاربرد علائم و نشانه‌های مرزی، دقت بیشتری نشان داده‌اند، بلکه بر گستره اطلاعاتی و شناخت اروپاییان از ایران در پی رفت و آمد مکرر تاجران، بازرگانان، سیاحان، سفیران و... افزوده شد. در نقشه‌های قرن پیشین، نقشه‌نگاران از پدیده‌های طبیعی برای تعیین محدوده سرزمینی ایران با هند در دوره صفوی بهره می‌بردند، اما در قرن ۱۱/۱۷، ابزارهای تعریف چنین محدوده‌ای، تحول یافت؛ به گونه‌ای که شماری از نقشه‌نگاران برای تعیین این محدوده، از علائم و

نشانه‌هایی به شکل خطوط و رنگ‌بندی استفاده کردند (نقشه شماره ۳، ۴، ۵ و ۶). به نظر ساماران «تجدید حیات نقشه‌کشی در قرن شانزدهم و اولین مطالعات در زمینه زمین‌سنجی در قرون هفدهم و هجدهم، ابزار لازم را برای تحقق بخشیدن به مفهوم مرز فراهم ساختند» (۱/۱۲۰). در این مقاله، برای تبیین محدوده سرزمینی ایران با هند در نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷، چهار نمونه نقشه برگزیده شده است:

جدول شماره ۲

شماره نقشه	نام نقشه	نقشه‌نگار	سال نشر	مکتب نقشه‌نگاری
۳	قلمرو پارس ^۱	یودوکوس هوندیوس ^۲ یوهانس جانسونیوس ^۳	۱۰۳۰/۱۶۲۱	هلندی
۴	تصویری از قلمرو پارس یا صفویان ^۴	یوهانس جانسونیوس ^۵ پتروس کائریوس ^۶	۱۰۳۷/۱۶۲۸	هلندی
۵	آسیا ^۷	نیکولاس سانسون ^۸	۱۰۶۲/۱۶۵۲	فرانسوی
۶	امپراتوری ایران صفوی ^۹	نیکولاس سانسون ^{۱۰}	۱۰۶۲/۱۶۵۲	فرانسوی

واکاوی نقشه‌های تاریخی قرن ۱۱/۱۷ نشان می‌دهد که نقشه‌نگاران این قرن، در ترسیم محدوده سرزمینی ایران با هند از دو الگوی متفاوت بهره برده‌اند. می‌توان ترکیب این دو الگو را، گذار از تصور باستانی و کهن به آگاهی نزدیک به واقعیت بنابر آنچه که در دوره صفوی وجود داشت، قلمداد کرد. براساس الگوی توصیفی اول، برخی از نقشه‌نگاران همچنان براساس همان تصور باستانی و کهن که در نقشه‌های قرن ۱۰/۱۶ رایج بود، رود سند و رشته‌کوه هندوکش را به مثابه حدود ایران در تلاقی با قلمرو هند، در نظر می‌گرفتند؛ با این تفاوت که نقشه‌نگاران قرن ۱۱/۱۷ برای ترسیم و تبیین این محدوده‌ها، از علائمی در امتداد رود سند و کوه‌های هندوکش بهره برده‌اند. برای مثال، در دو نمونه از نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷م، در نیمه اول این قرن به قلم نقشه‌نگاران هلندی، درک و آگاهی نقشه‌نگاران همچنان بر رود سند و کوه‌های هندوکش متمرکز بوده است (نقشه شماره ۳ و ۴).

1. Persicvm Regnum
2. Jodocus Hondius
3. Johannes Janssonius
4. Persici vel Sophorum Regni typus
5. Johannes Janssonius
6. Pertus Kaerius
7. L'Asia
8. Nicolas Sanson
9. L'Empire du Sophy des Perse
10. Nicolas Sanson

نقشه شماره ۴)



Ibid, 78

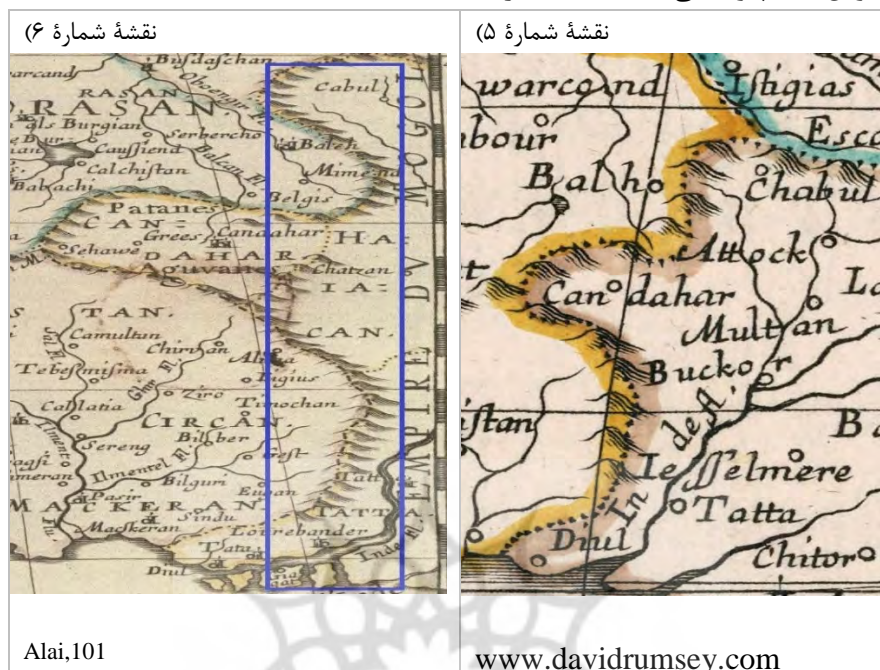
نقشه شماره ۳)



Alai, 79

اما در الگوی توصیفی دوم که شامل بخش دیگری از نقشه‌های قرن ۱۷م/۱۱ق می‌شود، تصور نقشه‌نگاران اروپایی از محدوده سرزمینی ایران با هند دگرگون شده است؛ به طوری که آن درک باستانی و کهن از تصور نقشه‌نگاران اروپایی کنار رفت و جای خود را به وضعیتی داد که با گزارش متون تاریخی دوره صفوی یا واقعیت موجود، نزدیک تر بود. براساس این الگو، تصور نقشه‌نگاران اروپایی از این محدوده به تدریج از رود سند و مناطق کوهستانی هندوکش فاصله گرفته و با تمایل به سمت غرب، تا حدود قندهار و مکران متمرکز شده است. سانسون در نقشه‌ای که از قاره آسیا در نیمه قرن ۱۷/۱۱ ترسیم کرده، با استفاده از علائم و نشانه‌های به شکل خطوط و رنگ‌بندی، محدوده سرزمینی قلمروهای مختلف این قاره را تعیین کرده است: مرز ایران و هند از غرب کابل و شرق بلخ آغاز و با گذر از محدوده غربی قندهار و غرب رود سند، به بندر دیبل در سواحل مکران امتداد داشت (نقشه شماره ۵). در این الگوی مرزی، مناطقی همچون بلخ، سیستان و مکران در قلمرو ایران و رود سند، کابل و قندهار در قلمرو هند ضبط شده است. در یکی دیگر از نقشه‌های سانسون، این بار از محدوده سرزمینی ایران، سرحدات ایران و هند از غرب کابل و شرق بلخ و میمند تا قندهار ادامه می‌یابد. قندهار برخلاف نقشه پیشین، این بار در قلمرو ایران در نظر گرفته شده است که با در نظر گرفتن آن، این محدوده مرزی از شرق سیستان و مکران می‌گذشت و سپس از محدوده غربی تنه در غرب رود سند عبور می‌کند. در نهایت با گذر از امتداد غربی بندر دیبل، با

اقیانوس هند پیوند می‌یابد (نقشه شماره ۶).



بر اساس نقشه‌های تاریخی و همچنین گزارش‌های متون تاریخی و جغرافیایی آن دوره، کانون اصلی مجادلات مرزی ایران و هند، ایالت قندهار بوده است. این منطقه در سال‌های نخستین تشکیل صفویان در پی اختلاف بین نوادگان سلطان حسین میرزای تیموری به تصرف بابر گورکانی درآمد (بیانی، ۴۴۱-۴۴۲) و تا پایان فرمانروایی صفویان، قندهار کانون منازعات مرزی دو طرف بود. بر اساس برآورد ریاض الاسلام، قندهار از قرن ۱۰/۱۶ تا قرن ۱۲/۱۸، پانزده مرتبه محاصره و دوازده بار بین ایران و هند دست به دست شد (ریاض الاسلام، ۳۸). ثروت ایالت قندهار (اولثاریوس، ۳۲۰) و موقعیت ارتباطی آن به سبب قرار گرفتن در مسیر راه کابل و هرات (دهقان‌نژاد، ۴۱؛ Anwar et al, 27)، زمینه‌ای برای جدال ایران و هند بر سر تسلط بر آن فراهم کرده بود. در مجموع، دست به دست شدن قندهار در طول دوره صفوی بین ایران و هند و تطبیق آن با گزارش نقشه‌های تاریخی، نشان می‌دهد که اروپاییان نقشه‌نگار، به تدریج متوجه اهمیت مرزی قندهار در مناسبات ایران و هند شده بودند و بر همین اساس، در برخی از نقشه‌ها، این منطقه در درون قلمرو ایران و در برخی دیگر، جزو قلمرو هند ضبط شده است. علاوه بر قندهار، ایالت دیگری که در شرق قلمرو صفویان با هند مرز مشترک داشت

و در نقشه‌های تاریخی قرن ۱۷م نیز به عنوان یک ایالت مرزی توصیف شده، مکران بود^۱؛ اما این منطقه همانند قندهار، در دوره صفوی بین ایران و هند چندان محل مناقشه نبود و عامل اصلی آن را می‌توان در مسائل جغرافیایی جست و جو کرد. به نوشته مستوفی یزدی در توصیف محدوده سرزمینی مکران در دوره صفوی «حدودش به سیستان و بکران و تته و هرموز اتصال دارد» (۳۵۷)، اما گستره جغرافیایی قندهار نسبت به مکران کوچکتر بود و توابع آن در شرق تا دوکی و در غرب تا گرمسیر و زمین‌داور امتداد می‌یافت (بیانی، ۴۴۱). در نتیجه، تسلط بر منطقه کوچکتر و همچنین حفظ قدرت سیاسی در آن، برای طرفین می‌توانست راحت‌تر از ایالتی با گستره جغرافیایی بزرگ‌تر باشد. از طرف دیگر، قندهار نقطه تلاقی مرز ایران و هند بود و در این منطقه، صفویان و گورکانیان بارها رویاروی یکدیگر قرار گرفته بودند، اما در مکران، بیابان‌های گسترده و مناطق کوهستانی متعدد، بین دو قلمرو فاصله می‌انداخت. مستوفی یزدی در توصیف کوه‌ها و بیابان‌های مکران نوشته است: «آن ولایت مشتمل است بر جبال سپهر آثار ... و صحاری چون تیه حضرت کلیم از آب و گیاه خالی ...» (مستوفی یزدی، ۳۵۷). همچنین شاردن در گزارشی اغراق‌آمیز از شرایط آب و هوایی جنوب ایران نوشته است: «هوای نواحی خلیج فارس از کرمان تا رود سند چندان گرم و خشک و خفه‌کننده می‌باشد که حتی کسانی که در آنجا پا به دنیا نهاده‌اند و بالیده‌اند و هرگز جای دگر نرفته‌اند به رنج و سختی به سر می‌برند. ساکنان این مناطق بر اثر شدت گرما ناچارند مدت چهار ماه به نواحی کوهستانی پناه ببرند» (شاردن، ۶۹۲/۲). در چنین شرایط جغرافیایی، امکان لشکرکشی‌های پیوسته و مداوم به سبب سختی راه و به تبع صرف هزینه‌های بیشتر، چندان فراهم نبود.

محدوده سرزمینی ایران با هند در نقشه‌های قرن ۱۲/۱۸: تثبیت واقعیت موجود

با گذر از نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷ به قرن ۱۲/۱۸، آگاهی و تصویری که نقشه‌نگاران از محدوده سرزمینی ایران با هند (با تمرکز بر قندهار و ایالت مکران) حاصل کرده بودند، تثبیت شد و به تصور باستانی و کهن، توجه چندان نمی‌شد. در پی تثبیت تصور نزدیک

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مکران در نقشه‌های صفوی، نک: صفرزایی، عبدالله و یاسر ملازئی، «جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی بر اساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۹۵ - ۱۱۸.

به واقعیت، نقشه‌نگاران به ضبط جزئیات جدید و جزئی در امتداد تلاقی محدوده ایران با هند پرداختند. عموم این مشخصه‌ها، در قالب توصیف راه‌ها و همچنین نمایاندن پراکندگی گروه‌های جمعیتی، جلوه یافته است.

دربارۀ راه‌ها، منابع ایرانی باقی مانده از دوره صفوی، چشم‌انداز روشنی از راه‌های ایران به دست نداده‌اند و اطلاعات مرتبط با آن، پراکنده و غیرمستقیم است. نقشه‌های تاریخی اروپاییان از ایران به عنوان دسته‌ای از منابع دوره صفوی محسوب می‌شوند که در برخی از آنان به راه‌ها، به ویژه مسیرهایی که به سمت هند امتداد داشت، توجه شده است. نقشه‌نگاران در توصیف این مسیرها از دو الگوی متفاوت بهره برده‌اند. براساس الگوی اول، برخی از نقشه‌نگاران تنها یکی از شاهراه‌هایی منتهی به هند (یا برعکس) را ترسیم کرده‌اند. در نقشه‌ای که پیتر وان در آ^۱ از نقشه‌نگاران هلندی از ایران و ممالک همجوار آن ترسیم کرده، تنها یک راه ضبط شده است که از آگره در هند آغاز می‌شد و با امتداد به سمت شمال غرب و گذر از دهلی، لاهور و رود سند، از جنوب کابل عبور کرده و سپس به منطقه مرزی قندهار متصل می‌شود. در ادامه، این راه با سیستان و سپس مناطق دیگر ایران پیوند می‌یابد (نقشه شماره ۷). همچنین باپتیست هومان^۲ از نقشه‌نگاران آلمانی در نیمه اول قرن ۱۲/۱۸ در نقشه‌ای، همان شاهراهی را که در نقشه پیشین توصیف شده، این بار با جزئیات بیشتر با ذکر آبادی‌ها و مناطق بر سر راه، ضبط کرده است (نقشه شماره ۸). گزارش نقشه‌های این الگو، حاکی از اهمیت ارتباطی قندهار در نقطه تلاقی قلمرو ایران با هند بوده است که بر اساس آن، تسلط صفویان بر آنجا، راه آنان را برای نفوذ به کابل تسهیل می‌کرد و از طرف دیگر، تسلط گورکانیان بر این منطقه، در تسریع نفوذ ایشان در یکی از کلیدی‌ترین ایالات ایران، یعنی خراسان تأثیر تمام داشت.

نقشه شماره ۷)

نقشه شماره ۸)

1. Pietre van der Aa
2. Baptist Homman



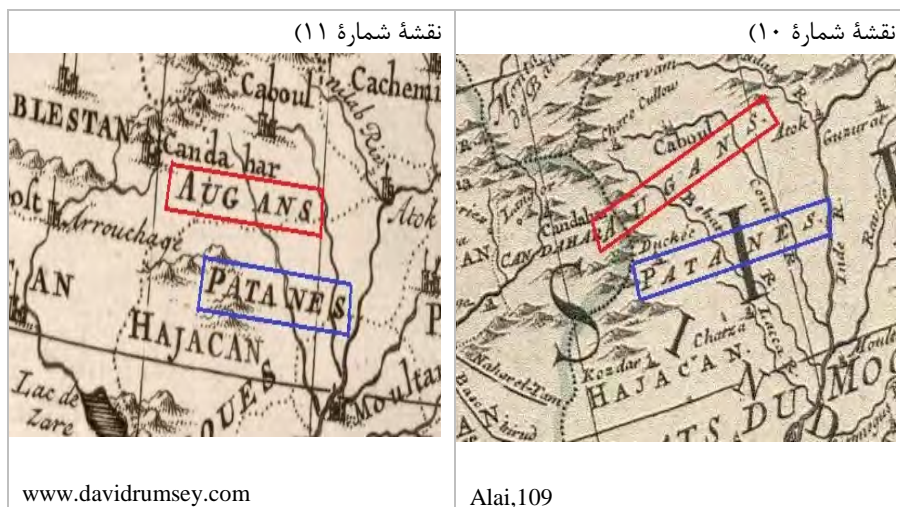
در الگوی دوم، برخی از نقشه‌نگاران، زنجیره‌ای از راه‌های ایالات مختلف ایران را ترسیم کرده که به خارج از آن نیز منتهی می‌شد. برجسته‌ترین نمونه از این الگو، نقشه ایران از گیوم دولیل^۱ است که همزمان با سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان، در پاریس چاپ شده است. بر اساس این نقشه، علاوه بر چند مسیری که از ایالت خراسان به هند منتهی می‌شد، دو ایالت قندهار و مکران در قلمرو ایران با هند مرز مشترک داشتند. از قندهار دو راه اصلی به هند امتداد پیدا می‌کرد که راه شمال شرقی به کابل و راه جنوب شرقی با امتداد به سمت مولتان و گذر از رود سند، به مناطق داخلی امپراتوری گورکانی راه پیدا می‌کرد (نقشه شماره ۹). دولیل تمامی آبادی‌ها و مناطق مختلفی را که در مسیر این راه‌ها قرار داشته‌اند، ثبت کرده است. علاوه بر قندهار، مکران دیگر ایالتی بوده است که در قلمرو ایران و در مجاورت با قلمرو هند توصیف شده است. نکته قابل تأمل اینکه دولیل، تقریباً تمامی راه‌های ایالات مختلف ایران به جز مکران را ترسیم کرده است؛ با آن که مکران سواحل گسترده دارد و بین دو حوزه تمدنی ایران و هند واقع شده و ارتباطات بین نواحی شهری آنجا (صفرزایی، ۱۷۲-۱۷۳)، در آن روزگار ظرفیت مسیرهای مواصلاتی متعددی داشته است. گویا گیوم دولیل از آن راه‌ها اطلاع نداشت و احتمالاً این موضوع، تحت شعاع راه‌های ارتباطی از مسیر قندهار هم قرار گرفته است.

1. Guillaume Delisle



علاوه بر ترسیم راه‌ها، توصیف پراکندگی گروه‌های جمعیتی، نمونه‌ای دیگر از توجه نقشه‌نگاران به ذکر جزئیات در محدوده سرزمینی ایران با هند است. ارزیابی چنین نقشه‌هایی حاکی است که نقشه‌نگاران به نشان دادن پراکندگی دو گروه جمعیتی افغان و بلوچ توجه بیشتری داشته‌اند. از منظر نام‌شناسی، به گروه‌های جمعیتی افغان با دو عنوان پتان^۱ و اوغان^۲ با تمرکز بر موقعیت جغرافیایی قندهار، در نقشه‌های تاریخی توجه توجه شده است. برای نمونه، در نقشه‌ای از ایران و کشورهای همجوار آن، با ترسیم گیوم دولیل فرانسوی در اوایل قرن ۱۲/۱۸، واژه اوغان^۳ در جنوب کابل و شرق قندهار و همچنین واژه پتان^۴ در جنوب شرق قندهار به عنوان دو گروه جمعیتی، ضبط شده است (نقشه شماره ۱۰). در نقشه دیگری که دولیل از قاره آسیا ترسیم کرده، در جنوب قندهار از واژه اوغان و در شرق سیستان و در امتداد مرزهای ایران و هند از پتان‌ها نام برده است (نقشه شماره ۱۱).

1. Patan
2. Augan
3. Auganes
4. Patanes



پتان، به نظر برخی از محققان، نام جدّ مشترک پشتون‌ها در افغانستان کنونی بوده است که در قرن ۱۱/۱۷ یا ۱۲/۱۸ زندگی می‌کردند و نام دو اتحادیه بزرگ پشتون‌های جنوبی افغانستان کنونی، یعنی درانی و غلزایی به ترتیب نام پسر اول و دوم پتان بوده است (Zabotov, 60-63). نقطه پیوند محدوده سرزمینی ایران با هند، همواره به عنوان یکی از کانون‌های استقرار گروه‌های پتان ذکر شده است (سایکس، ۳۱۲؛ کرمانشاهی، ۲۷۱/۱). در باب اوغان، گرچه برخی از پژوهشگران آن را معادل افغان دانسته‌اند (جمالزاده، ۴۰؛ محمدی، ۴۰)، فرضیه دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد: بنا بر گزارش متون تاریخی قرون ششم تا نهم ق، اوغان‌ها در کنار جرمانی‌ها، درگیری‌های متعددی با حاکمان قراختایی و مظفری داشته‌اند و ممکن است از مهاجران مغول یا ترک بوده‌اند و همزمان با یورش چنگیز به ایران در ناحیه شمالی کوه‌های سلیمان و غرب رودخانه سند اسکان یافته‌اند^۱.

علاوه بر نقشه‌های تاریخی، گزارش متون تاریخی نیز پراکندگی گروه‌های جمعیتی افغان در امتداد این محدوده را تایید می‌کند. بر اساس گزارش مرعشی صفوی، افغانان در محدوده‌ای گسترده بین خراسان و هندوستان استقرار داشته‌اند و شمال این محدوده

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره خاستگاه اوغانی‌ها نک: روستا، جمشید و محمد میرزایی‌بادیزی، «واکاوی پیشینه و خاستگاه هزاره‌های اوغانی و جرمانی»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۲، ش ۴، زمستان ۱۳۹۹، ص ۸۳ - ۱۰۰.

تا منطقه غوربند و کهمرد (از توابع بدخشان و بلخ)، شرق آن تا رود نیلاب یا به قول هندیان دریای اتک، جنوب آن تا قصبه سیوی در سیوستان هند و غرب آن تا توابع هرات امتداد داشت (مرعشی صفوی، ۲-۳). وی در جایی دیگر، این پراکندگی را در قلمرو ایران و هند دقیق‌تر گزارش داده است: «اکثر آنها در این سنوات تابع کابل و ملتان‌اند از بلاد هندوستان و اقل ایشان تابع قندهار و هرات‌اند از بلاد ایران» (همان، ۳). کروسینسکی نیز که در اواخر سال‌های فرمانروایی صفویان به ایران آمد، در باب جایگاه مرزی گروه‌های قومی و جمعیتی افغان چنین گزارش داده است: «گاه پادشاه هند را خدمتگذار و گاهی در سرحدات هند، سرحدنگهدار بودند» (کروسینسکی، ۳۰). در مجموع گزارش نقشه‌های تاریخی از پراکندگی گروه‌های جمعیتی افغان در امتداد محدوده سرزمینی ایران با هند در متون تاریخی نیز آمده است.

علاوه بر افغانان، بلوچ‌ها از دیگر گروه‌های جمعیتی بودند که نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۲/۱۸ در محدوده سرزمینی ایران با هند در ضبط نام آن توجه داشته‌اند. بلوچ‌ها از گروه‌های جمعیتی قدیمی در مکران بوده‌اند که تا قبل از قرن ۷/۱۳، بخشی از آنان در مکران سکونت داشته و ضمن یکجانشینی به کشاورزی مشغول بوده‌اند (پیکولین، ۴۲). متون تاریخی و جغرافیایی پیشاصفوی و صفوی حضور آنان در منطقه را تأیید می‌کنند (ابن حوقل، ۷۵؛ ابن خردادبه، ۵۵؛ کاتبی، ۵۱). برای نمونه، همزمان با سلطنت شاه عباس اول صفوی، اکبر شاه گورکانی در سال ۹۹۹ق، عبدالرحیم خان‌خانان را مأمور کرد تا قندهار تصرف کند. وی در ابتدا علاوه بر گروه‌های جمعیتی افغان، بلوچ‌ها را در حدود قندهار و محدوده مرزهای ایران و هند به اطاعت در آورد (ریاض‌الاسلام، ۹۹). نقشه‌های تاریخی اروپایی نیز در تأیید گزارش‌های تاریخی، بلوچ‌ها را به عنوان یکی از گروه‌های غالب در مکران و امتداد مرزهای ایران و هند معرفی کرده‌اند. گیوم دولیل در نقشه‌ای از ایران که در اوایل قرن ۱۲/۱۸ چاپ شده، در شرق مکران و نزدیک قلمرو هند، نام بلوچ‌ها^۱ ضبط کرده است (نقشه شماره ۱۲). در نقشه‌ای دیگر، مربوط به اواخر سلطنت صفویان، پراکندگی گروه جمعیتی بلوچ^۲ ضبط شده است (نقشه شماره ۱۳). در مجموع توجه نقشه‌نگاران قرن ۱۲/۱۸ به ضبط نام گروه‌های جمعیتی افغان و بلوچ در محدوده تلاقی قلمرو ایران با هند در دوره صفویه نه تنها نشان دهنده توجه نقشه‌نگاران این قرن، به ذکر جزئیات در این محدوده بوده، بلکه جدا از داده‌های جغرافیایی و سیاسی،

1. Bulloques

2. Bulochi

حاکمی از روی آوردن نقشه‌نگاران به ثبت مسائل اجتماعی و جمعیتی در بستر آن محیط جغرافیایی نیز هست.



نتیجه

دسته‌ای از منابع که در مطالعات صفویه‌شناسی تاکنون به صورت منسجم و جدی محل توجه واقع نشده، حجمی گسترده از نقشه‌های تاریخی است که طی قرون ۱۰/۱۶ تا ۱۲/۱۸ به کوشش نقشه‌نگاران اروپایی از ایران عصر صفوی ترسیم شده است. در این نقشه‌ها، اطلاعات قابل توجهی درباره جغرافیای طبیعی (رودها، کوه‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و بیابان‌ها)، ایالات مختلف (به همراه ذکر محدوده جغرافیایی، شهرها و آبادی‌ها)، راه‌ها، گروه‌های جمعیتی و غیره، آمده و به ترسیم محدوده سرزمینی ایران با استفاده از پدیده‌های طبیعی و همچنین علائم و نشانه‌های مرزی نیز توجه شده است. در بین همسایگان متعدد ایران در دوره صفوی، مرزهای این کشور با هند در متون تاریخی تا حدودی به صورت مبهم بازتاب یافته است. در این متون، از قندهار به عنوان کانون اصلی مجادلات مرزی ایران و هند در دوره صفویه یاد شده است، در حالی که رجوع به نقشه‌های تاریخی، می‌تواند چشم‌انداز وسیع‌تری از محدوده سرزمینی ایران با هند را از دریچه درک و آگاهی نقشه‌نگاران اروپایی نمایان کند. بر مبنای این درک و آگاهی، تصوّر اولیه نقشه‌نگاران از این محدوده مبتنی بر درک، شناخت و تصویری باستانی و کهن بوده است. بر مبنای این تصوّر، عموماً نقشه‌نگاران قرن ۱۰/۱۶، گمان می‌کردند که همانند دوره باستان، دو پدیده طبیعی رود سند و رشته‌کوه هندوکش، حداکثر حدود

ایران در تلاقی با هند را تشکیل می‌دهد. سبب ایجاد این تصور در ذهن نقشه‌نگاران، توجه به منابع و متون جغرافیایی دوره باستان در ترسیم ایران دوره صفوی بوده است. این تصور و شناخت از مرزها در نقشه‌های قرن ۱۱/۱۷، گرچه در برخی از نقشه‌ها استمرار یافت، اما بعدها، برخی از نقشه‌نگاران این قرن، در این زمینه به تصویری نزدیک به واقعیت رسیدند که بر مبنای آن، مناطقی همچون قندهار و مکران سرحدات ایران و هند است. این تصور جدید و نزدیک به واقعیت، نه تنها در تصور نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۲/۱۸ تثبیت شد، بلکه نقشه‌نگاران به تدریج، ذکر جزئیات مختلف و متعدد از جمله ترسیم راه‌ها و مسیرهای پیوند دهنده دو قلمرو و همچنین ضبط نام پراکندگی گروه‌های جمعیتی در آن نواحی را نیز در دستور کار قرار دادند.

منابع

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، وضع مقدمه و هوامسه و فهارسه محمد مخزوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، سفرنامه ابن حوقل؛ ایران در صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- امورتی، ب.س، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰.
- انوری، امیر هوشنگ، « بررسی موقعیت تاریخی خلیج فارس در نقشه‌های دریایی تاریخی »، هشتمین همایش ملی خلیج فارس، ۱۳۹۱.
- اولثاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولثاریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.
- برخورداری فرد، فرض‌اله، «تحوالات مرزی ایران در دوره صفویه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، استاد راهنما دکتر مسعود بیات، دانشگاه زنجان، ۱۳۹۶.
- بیانی، خانابابا، تاریخ نظامی ایران دوره صفویه، تهران: ستاد بزرگ ارتشستاران، ۱۳۵۵.
- پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد ۳ و ۴، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- پیکولین، میخائیل گریگوریوویچ، بلوچان: شرح تاریخی و مردم‌شناسی، مترجم کریم ریگی، تهران: ریبیدان، ۱۳۹۷.
- تاورنیه، زان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
- جمالزاده، سید محمد علی، «افغانستان»، مجله وحید، ش ۲۵، ص ۳۸ - ۴۵، زمستان ۱۳۴۴.
- دالساندری، وینچنتو، سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، «نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند در دوران صفویه»، نامه انجمن، س ۵، ش ۲۰، ص ۳۷-۶۰، زمستان ۱۳۸۴.

- رضوی، سیدهدایت، «بلادسند؛ جرقه ورود اسلام به شبه قاره»، سخن تاریخ، شماره ۴، ص ۷۲-۸۴، بهار ۱۳۸۰.
- رضویان، رضیه، «نقش قندهار در روابط ایران و هند (صفویان و گورکانیان)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۶، ش ۱۸، ص ۵-۲۴، ۱۳۸۳.
- روستا، جمشید و محمد میرزایی‌بادیزی، «واکاوی پیشینه و خاستگاه هزاره‌های اوغانی و جرمانی»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۲، ش ۴، ص ۸۳-۱۰۰، زمستان ۱۳۹۹.
- ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، مترجمان محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- زرین‌کوب، روزبه، «تحولات مرزهای شرقی ایران از هخامنشیان تا ساسانیان»، استاد راهنما احسان اشراقی، پایان‌نامه دکتری تخصصی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ساماران، شارل، روش‌های پژوهش در تاریخ، مترجمان ابوالقاسم بیگناه و دیگران، جلد ۱، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، جلد ۲، تهران: نشر افسون، ۱۳۸۰.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: نشر توس، ۱۳۷۲.
- شمس بخارایی، محمد اکبر عشیق، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر (در شرح حکمرانی امیر حیدر در بخارا...)، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
- صفرزایی، عبدالله و یاسر ملازنی، «جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی بر اساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان»، پژوهش‌های علوم تاریخی، س ۱۳، ش ۲، ص ۹۵-۱۱۸، تابستان ۱۴۰۰.
- صفرزایی، عبدالله، «نقش راه‌های مکران در مناسبات ایران و هند در سده‌های نخست اسلامی»، مطالعات شبه قاره، س ۱۲، ش ۳۹، ص ۱۶۹-۱۸۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
- کاتبی، سیدی علی، مرآت الممالک، ترجمه محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- کرمانشاهی، احمدآقا، مرآت الاحوال جهان نما، تصحیح مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، جلد ۱، قم: نشر انصاریان، ۱۳۷۳.
- کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۳.
- گنجی، محمدحسن و امیرهوشنگ انوری، «نقشه و نقشه‌نگاری در تمدن اسلامی»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۳، ش ۹، ص ۹۷-۱۲۶، تابستان ۱۳۹۰.
- گنجی، محمدحسن و دیگران، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۶.
- محمدی، هاشم، «داستان رستم و کک کوهزاد»، کتاب ماه ادبیات، س ۹، ش ۹۱، ص ۳۸-۴۳، بهار ۱۳۸۴.
- مرعشی صفوی، محمد خلیل، مجمع‌التواریخ، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار و با همکاری محمد رضا ابویی مهریزی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۶.
- ملازنی، یاسر، «تحولات مرزهای شرقی ایران عصر صفوی با تکیه بر نقشه‌های تاریخی»، استاد راهنما منصور صفت‌گل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

- Alai, Cyrus, *General Maps of Persia*, second revised edition, Library of congress cataloging-in-publication data, Brill Leiden Boston, 2010.
- Anwar, Zahid, Sumaira and Sadi Riaz, "Geo-Strategic significance of Kandahar for Mughal empire", *Global social Sciences review*, Vol.I, No. II, fall 2016.
- Cosgrove, Denis, mapping new worlds: culture and cartography in sixteenth-century Venice, *Imago Mundi*, vol.44. 1992.
- Crone, G.R, *Map and Their Makers*, Editors S.W. Wooldridge and W.G East, published by Hutchinson's University Library, London, first Publisher, 1953.
- Galichian, Rouben, *A Brief History of the maps of Armenia*, Journal of Armenian Studies, Armenian national Academy of Sciences, Yerevan, 2013.
- Lechthaler, Mirjanka, *the world image in maps- from the old ages to Mercator*, institute of Geoinformation Vienna university of technology, Austria, 2009.
- Norman, Thrower.J. w, *Maps and Civilization; Cartography in Culture and Society*, Third edition, the university of Chicago Press, 2008.
- www.davidrumsey.com
- Zabito, Zh.M, "the origin of the Pashtuns (Pathans)", *the Russian journal of Genetic Genealogy*, Vol 2, pp 60-63, 2011.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی